

کلی حسن علی مهجور

چکیده

علامه بلخی از شاعران و مبارزان بزرگ معاصر کشور ما است که برای نجات مردم از فضای تگ استبداد، ظلم و مهیاکردن فضای آزادی برای زندگی بشر و هم‌وطنان خویش مبارزه کرده و در این راه جان خویش را از دست داد. علامه بلخی در شعر خویش ندای آزادی، آزادی‌خواهی را سر داده است. آزادی و آزادگی یکی از محتوای اصلی شعر علامه بلخی در شعر علامه بلخی فکر، بیان و استقلال از ایده‌های آزادی‌ها را برای همه خواستار است و برای رسیدن مردم به این آزادی‌ها از همه مردم و به خصوص از هم‌وطنانش می‌خواهد که دست به مبارزه بزنند و علیه ظلم و استبداد و خودکامگی قیام کنند. به باور او با هراس و ترس ممکن نیست به آزادی و آزادگی رسید. علامه بلخی از ملل متحد می‌خواهد که چون دیگر کشورها استقلال جوامع و

کشورهای اسلامی را به رسمیت بشناسد و نجات جامعه اسلامی را در وحدت و اتحاد مسلمین می‌داند و از مسلمانان می‌خواهد که برای رسیدن به استقلال و استرداد باهم وحدت و اتحاد کنند تا از این طریق دست کشورهای استعمارگر کوتاه شده و خودشان سرنوشت خویش را به دست گیرند.

واژه‌های کلیدی: علامه بلخی، آزادی، استقلال، شعر علامه بلخی.

مقدمه

آزادی از مفاهیم و اصطلاحاتی است که در ادبیات سیاسی معاصر بیشتر کاربرد داشته است و سیاستمداران از آن برای به دست آوردن قدرت و زمامت مردم بیشترین سود را در این عصر برده‌اند و به‌ویژه در کشورهایی که فضای سیاسی بسته، بر آن حاکم است و مردم از نعمت آزادی برخوردار نیستند. رهبران سیاسی و سیاستمداران شان، آزادی و آزادی‌خواهی را شعار خود قرار داده‌اند. آزادی که از حقوق ذاتی و فطری بشر است از بدو تولد بشر تا اکنون، به معنی واقعی کلمه از این نعمت خدادادی خویش استفاده نکرده است و امروز هم از این نعمت ذاتی و فطری خویش به تمام‌معنا استفاده نمی‌تواند؛ ولی بشر در دوره‌های گوناگون تاریخ از آزادی و آزادی‌خواهی سخن گفته است و به خصوص انسان‌های امروز از آزادی بیشتر سخن می‌گویند و آزادی می‌خواهند و همه فریادگر آزادی‌اند؛ ولی تعریف بشر تاکنون از واژه مقدس آزادی متفاوت است و هریک آزادی را به شکلی تعبیر می‌کند.

واژه آزادی در ادبیات پارسی به معنی رهایی، اختیار، حریت، قدرت عمل و ترک عمل، قدرت انتخاب، آزادی و آزاده بودن است. در فرهنگ سخن، واژه آزادی را چنین معنی کرده است: «آزادی به معنی رها بودن از قیدویند، نبودن مانع یا مزاحم برای انجام کاری، امکان عملی کردن خواست ما به صورت فردی یا جمیعی اقدام و انتخاب بدون محالت دیگران.» (انویسی: ج ۱۳۹۰: ۸۹) و به اصطلاح آزادی عبارت از برخورداری مردم از حق تعیین و تبیین سرنوشت خود، در چارچوب قانون مورد قبول اکثربت، از طریق مشارکت آنان در انتخاب زمامداران، نظارت بر عملکرد حاکمان و انتقاد از آنان هست (جعفری: ۱۳۷۴: ۳۰-۴۳) یا به عبارت دیگر آزادی عبارت است از قدرت اختیار انجام آن‌چه کسی خواسته باشد، فارغ از مداخله دیگران انجام دهد. (کوئینتن: ۱۳۷۱: ۲۴۵) یا آزادی زیر تسلط دیگران قرار نگرفتن است تا اعمال اراده خویش. به تعییر دیگر آزادی قرار ندادن اراده دیگران تحت سلطه اراده ما است (روس: ۱۳۵۸: ۲۳۹) و در مجموع می‌توان گفت آزادی انجام اعمال و تعیین سرنوشت خویش بالاراده خود از روی آگاهی در چوکات قانون همه‌پذیر و فراگیر است.

واژه مقدس آزادی در ادبیات پارسی به‌ویژه در ادبیات معاصر پارسی دری بیشتر منعکس شده است و بزرگان و شاعران این زبان نه تنها که این واژه پاک را وصف و ستایش کرده‌اند؛ بلکه موضوع و جان کلام‌شان را نیز آزادی و آزادی‌خواهی تشکیل می‌دهند و به‌وسیله هنر زبانی خویش آزادی را وصف و بیان کرده‌اند و مردم



جلد اول و دوم، ۱۳۶۳، رهبر آزادی، ۱۳۸۷، خروش آزادی، ۱۳۶۴ و... یاد کرد. (بلخی، ۱۳۸۷: ۲۰۲-۱۹۳) و هم‌چنین پایان‌نامه‌های زیادی در دانشگاه‌های افغانستان درباره علامه بلخی و اندیشه او نوشته شده‌اند، که درباره اندیشه آزادی در کلام او توجه نشده است و نگارنده در این نوشته انواع آزادی را در شعر علامه بلخی به بحث و بررسی گرفته است و در این نوشته تلاش شده است تا گونه‌های آزادی که شهید بلخی در اشعارش به آن‌ها پرداخته است و موضوع و مضمون کلام او را تشكیل می‌دهند، شناسایی و معرفی شوند تا باشد که حق آن شهید راه آزادی و آزادی خواهی ادا شده باشد.

استقلال

آزادی واژه‌ای است که به مفاهیم گوناگونی اشاره دارد و یکی از مفاهیم که آزادی به آن اشاره دارد، استقلال است و استقلال که بیشتر در آزاد بودن کشورها، در برنامه‌های کلان و بزرگ بیرونی‌شان مطرح می‌شود و این نوع آزادی است که یک کشور و دولت در برنامه‌های سیاسی و اجتماعی‌اش، این‌که تابع کشور و یا ملتی دیگر نباشد، مطرح می‌کند و استقلال عبارت است از: «در تصمیمات یا رفتار خود تابع دستور یا خواست دیگران نبودن، داشتن حق یا توانایی تصمیم‌گیری در اداره کارها، مستقل بودن، آزادی عمل داشتن کشوری در وضع و اجرای قوانین و فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مربوط به خود.» (انوری، ۱۳۹۰: ۳۸۶)

علامه بلخی در شعرش خواستار استقلال کشورهای اسلامی است و ضمن کشورهای اسلامی برای سرزمین خودش نیز خواستار استقلال است و از نظر او جامعه اسلامی در سراسر جهان در اثر نزاع و کشمکش‌های داخلی‌شان و دست‌درازی‌های بیرونی ییگانه در بستر نفاق و تفرقه‌های مذهبی دچار بحران و جنگ‌های داخلی شده‌اند و تعدادی از کشورهای اسلامی به این دلیل استقلال و آزادی خویش را از دست‌داده‌اند و یا شماری از کشورهای اسلامی به‌طور مستقیم مستعمره شده‌اند یا به صورت غیرمستقیم در استعمار ابرقدرت‌های زمان و کشورهای غربی و شرقی قرار داشته‌اند و دارند و در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی‌شان دست باز نداشته‌اند و همیشه کشورهای مسلط در سیاست‌گذاری‌های بزرگ‌شان مداخله کرده‌اند و مطابق به میل خویش در کشورها و جامعه اسلامی سیاست‌گذاری کرده‌اند و دکترین سیاست خارجی جامعه اسلامی را طوری تهیه کرده‌اند که به نفع خودشان باشند. چنین است که مانع وحدت و یکپارچگی جامعه اسلامی شده‌اند و اکنون هم متأسفانه کشورهای اسلامی زیادی دارای استقلال نیستند و برنامه‌های کوچک و بزرگ‌شان را به خواست قدرت‌های هم‌جوار و قدرت‌های جهانی می‌رینند و مردم و دولت‌های شان در سیاست‌گذاری‌های خویش

را به آزادی و آزادگی دعوت کرده‌اند و یکی از موضوعات ادبیات ضد استبداد و خودکامگی را در ادبیات پارسی دری آزادی خواهی شکل می‌دهد و یکی از بزرگان سیاسی، رهبر مدبیر و شاعر برجسته معاصر ادبیات پارسی، علامه سید اسماعیل بلخی است که در کلام پر محتوا و شعرش وصف آزادی و آزادگی پرداخته است.

آزادی و آزادی خواهی از شعارهای اساسی زندگی او بود و او در زمانی از آزادی و آزادگی سخن می‌گفت، که به زبان آوردن کلمه «آزادی» خود جرم پنداشته می‌شد و او در همچون عصری از آزادی و آزادی خواهی سخن می‌راند و خود از جمله رهبران آزادی خواه کشور ما بود و برای نجات مردم از زیر یوغ استبداد و خودکامگی در حیات خویش به مبارزه پرداخت تا بتواند مردم را نجات دهد و فضای بسته سیاسی آن دوران را شکسته و آزادی را برای مردم ستم کشیده خویش به ارمغان بیاورد، این مبارزه باعث شد، خود راهی زندان‌های مخوف حکومت شاهی آن‌وقت شود و از نعمت آزادی برای چندین سال محروم شد و در زندان‌های نمناک و مخوف ظاهر شاه نیز دست از مبارزه برنداشت و با زبان شعر به مبارزه خویش ادامه داد و پس از رهایی از زندان در راه مبارزه خویش برای آزادی مردم، از جام آزادی شربت شهادت را بر او نوشاندند که از زمان شهادت این پیر ستم‌ستیز تا امروز افکار و کلام او مورد بررسی پژوهشگران و دوستداران اندیشه او قرار گرفته است، که می‌توان به طور نمونه از پژوهش‌های که حول کلام و اندیشه او صورت گرفته است، چنین یادآور شد: سمنیارهایی در بزرگداشت علامه بلخی برگزار می‌شد، که این سمنیارها معمولاً در سالگرد شهادت او برگزار شده است که می‌توان از سمنیارهای: اولین کنگره سیاسی - فرهنگی شهید علامه بلخی در سال ۱۳۶۶ و دومین کنگره سیاسی فرهنگی در تهران از طرف سازمان نصر و هم‌چنین سمنیار تجلیل از بیست و سومین سالگرد شهادت علامه بلخی سال ۱۳۷۰ در بلخاب به ابتکار شورای حزب وحدت اسلامی، سومین کنگره بررسی شخصیت و افکار سال ۱۳۷۱ به کوشش شورای حزب وحدت اسلامی در مزار شریف و سمنیار بررسی افکار و اندیشه‌های شهید علامه سال ۱۳۷۲ در مشهد یاد کرد و همین طور علاقه‌مندان و هواداران اندیشه‌های علامه بلخی ویژه‌نامه‌هایی را نیز نشر کرده‌اند، که می‌توان از ویژه‌نامه‌های: یادداشت شهید سید اسماعیل بلخی از طرف شورای سازمان نصر در تهران، سال ۱۳۶۸، سید اسماعیل بلخی سفیر آزادی، سید حسن احمدی نژاد بلخابی به حمایت سازمان تبلیغات اسلامی، تهران سال ۱۳۷۴، ویژه‌نامه مجله پیام مستضفین، سازمان نصر شماره ۵۷-۵۸ سال ۱۳۶۵ و مجله حبل الله، شماره ۲۵ سال سوم، ارشاد النسوان، شماره ۱۱ سال اول، پیام و جدان شماره ۱۳۹ سال سوم، شاهد یاران شماره ۶۴ سال ۱۳۸۹ و... یادکرد و هم‌چنین کتاب‌هایی که درباره علامه بلخی نشر شده است، از دیوان بلخی، جلد اول، ارگان نشراتی سید جمال الدین حسینی، تهران ۱۳۶۸، دیوان بلخی به کوشش مظفری، هاشمی، علوی نژاد و محمد کاظمی کاظمی، ۱۳۸۱، فریادهای جاویدان، ۱۳۶۱ و ستاره شب دیجور، ۱۳۸۳ و سفیر آزادی ۱۳۷۴، مشعل توحید،

جمله استناد ما در کف جاسوس رفت.
(بلخی، ۱۳۶۸: ۱۵۸)

علامه بلخی در اشعار پر محتوای خویش خواهان رهایی جوامع اسلامی از قید و بند های کشورها و جوامع بیگانه شده است و از آنان می خواهد حلقه سلطنه شان را که به گردن کشورهای اسلامی و مسلمین اندداخته اند، از گردن مسلمین بردارند و برای دست یابی جوامع اسلامی به استقلال و استرداد، این پرسش ها را در شعر خویش مطرح و از جامعه های دیگر می پرسد: چرا جوامع و کشورهای دیگر بعد از جنگ دوم جهانی به استقلال و آزادی رسیدند و جوامع و کشورهای اسلامی از این نعمت محروم شدند؟ و چرا در استقلال و آزادی جوامع و سرزمین مسلمین بهانه تراشی شده است و تأخیر صورت گرفته است؟ در واقع علامه بلخی با طرح این پرسش ها از کشورهای ابرقدرت می خواهد که دست از استعمار جامعه های اسلامی بکشند و از ملل متعدد می خواهد که استقلال کشورهای اسلامی را به رسماً پیشنهاد و هم زمان با طرح این پرسش از کشورهای اسلامی می خواهد که استقلال خویش را به دست یاورند:

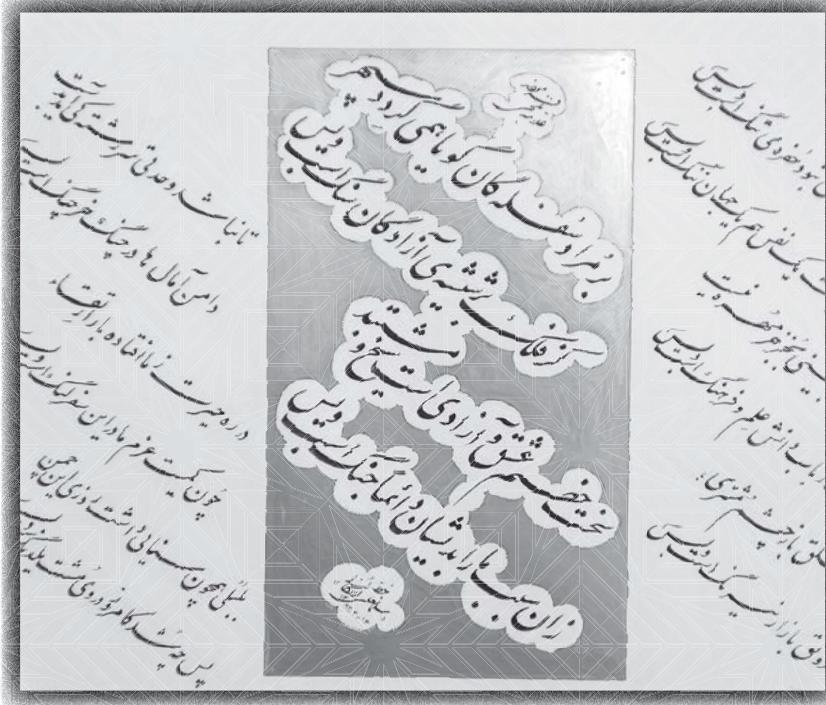
جنگ دوم از سن، بس ملکها آزاد کرد
از چه رو در فرض ما امروز و فردا می شود؟
(بلخی، ۱۳۶۸: ۶۸)

علامه بلخی نداشت استقلال کشورهای اسلامی را برای مسلمین ننگ و عار می داند و از مسلمین می خواهد که با تیغ وحدت، اتفاق، همت و غیرت، ریسمان اسارت را ببرند و کشورهای اسلامی را از چنگ کشورهای دیگر نجات بدهند و استقلال جوامع اسلامی را بگیرند و حفظ کنند و همان عزت و سربلندی صدر اسلام را دوباره به مسلمین برگرداند و از نظر او مسلمین با وحدت و اتفاق می توانند پیکرهای جدا و دورافتاده جوامع مسلمین را به جامعه اسلامی پیوند دهند و به ترقی، توسعه، پیشرفت و ثبات برسانند:

ای مسلمانان عالم! این همه ننگ شماست
ورنه بر قرآن و بر مسجد چه پروا می شود
ای خدا جویان با همت! خدا را، همتی
عود اجلال و سمرقد و بخارا می شود
صد هزاران مسجد و قرآن اسیر اجنبی
یارب، استرداد این خیل اسرا می شود
با سلاح اتفاق و همتی و جنبشی
رفع ننگ و عار و تجدید مزايا می شود
العجیز! بر شهیدان ز ما بادا سلام
غم مخور، حال تو، بهتر از ملایا می شود
ای صبا! برگوز زندان با مسلمانان چین
درد هجران شمایان هم مدواها می شود.
(بلخی، ۱۳۶۸: ۶۸-۶۹)

آزادی عقیده

انسان را می شود مانع شد که کاری را نکند و یا چیز نگوید؛ ولی نمی توان مانع شد که فکر نکند و به چیزی که به نظر خود او



استقلال ندارند و نمی توانند برنامه های بیرونی خویش را طوری بریزند که به وحدت جامعه اسلامی منجر شود؛ هرچند تعدادی از کشورهای اسلامی تلاش کرده اند که بحران های داخلی شان را حل کنند و به استقلال دست یابند؛ ولی متأسفانه تا امروز به این خواستشان نرسیده اند و نتوانسته اند بحران های داخلی شان را مدیریت کنند و جامعه اسلامی را از این وضعیت و حالت اسفبار نجات بدهند و به اتحاد دست یابند و استقلال و آزادی را به ارمغان آورند و دست سلطه گران و استعمارگران را کوتاه کنند.

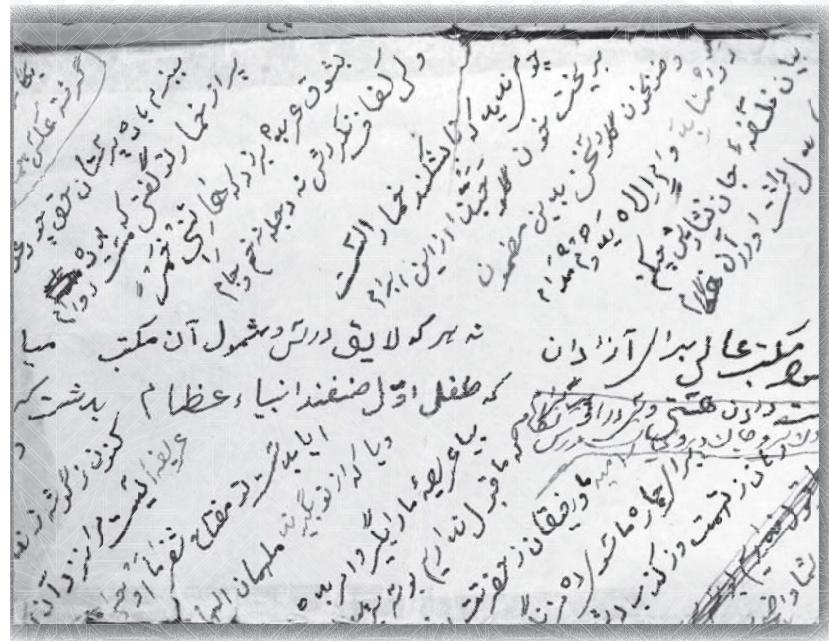
آزادی و استقلال جوامع اسلامی موضوع و ایده مهم شعر علامه بلخی را تشکیل می دهند؛ چنین است که یکی از موضوعات مهم شعر علامه بلخی استقلال جامعه اسلامی است؛ زیرا استقلال خواهی از محتوای اصلی شعر علامه بلخی است. به باور علامه بلخی نفاق، تفرقه و نبود وحدت در بین مسلمانان و حیله و مکر دشمنان اسلام باعث شده است تا بعضی از کشورهای اسلامی استقلال شان را از دست بدهند و در سیاست گذاری های شان به کشورهای دیگر پناه ببرند و از کشورهای بیگانه، به خصوص قدرت های بزرگ جهان خواستار کمک شوند و این خواست بعضی کشورها و جامعه های اسلامی باعث شده است که همه استناد جهان اسلام و تمدن اسلامی به دست آنان بیفتند:

وای، مسلمان مگر وحدت ایمان نداشت
گاه پی انگلیس، گه به در روس رفت
حیله خصم عنود وحدت ما را ربود

الله معلم مهدی لام مهدی



و پنجه دامنه
پنجاه مهمن سال پاد
شهید علامه سپداس معابل باخی



و به دست آوردن آن از هیچ گونه سمعی و تلاش در بیخ نمی ورزند و بلخی این موضوع را با اشاره به داستان منصور حلاج در شعرش بیان می کند. منصور به دلیل بیان عقیده و باورش بر سر دار می رود و بر دار و حتی در از دست دادن جان خود نیز از عقیده و باورش نمی گذرد و بر سر دار هم با صدای بلند «اناالحق» می گوید. منصور حلاج به این عقیده و باور رسیده بود و برای از دست ندادن ایمان و باورش از جان می گذرد و از عقیده خود نمی گذرد و تحت جبر و شکنجه عقیده خویش را تغییر نمی دهد:

دار، از لب منصور نیفکند ااناالحق
آری که به آزادمنش، دار چه پروا؟
سرهاست در این راه بسی، گر سرما هم
شد خاک ره خانه خمار، چه پروا؟
(بلخی، ۱۳۶۸: ۱۱۱)

آزادی فکری

انسان یگانه موجودی است که دارای عقل و خرد است که به وسیله آن پدیده ها را می شناسد و مجهولات را کشف می کند و در مورد امور، مسائل و پدیده ها فکر می کند و نتیجه فکر ش را در جامعه بیان می کند و نشر می کند و یا با عقل است که انسان، خوب را از بد یا مفید را از مضر تمیز می دهد و از هم جدا می کند و چیزهای خوب و مفید را برای خود انتخاب می کند و به دیگر هم نوع اخلاقی خوبی معرفی می کند و انسان یگانه موجودی است که حق دارد تا بدون هیچ گونه قید و بندی در مورد مسائل و

مفسر لامعنه ال مامید

درست است عقیده و باور نداشته باشد و به این دلیل دین اسلام آزادی عقیده را به رسمیت می شناسد که مصادق آن آیه «لَا إِكْرَاهٌ فِي الْبَيْنَ» است (البقره: ۲۵۶)؛ به این معنی که در اسلام از آن جهت که عقیده قابل اجبار و اکراه نیست، آزادی عقیده وجود دارد (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱: ۸۰).

آزادی عقیده از حقوق اساسی و خدادادی بشر است و یکی از گونه های آزادی انسان، همین آزادی عقیده و اندیشه است که در روزگار معاصر دانشمندان و اندیشمندان زیادی عقیده به تحقیق و پژوهش پرداخته اند و تعریف هایی را ارائه داده اند که به ذکر چند تعریف از آن در اینجا بسنده می شود:

آزادی عقیده عبارت است از: «آزادی انسان در انتخاب و داشتن هر نوع اندیشه مذهبی، سیاسی و علمی» (کلمن، ۱۳۸۹: ۶۷) یا «عبارت است از این که هر شخصی، هر فکری اعم از اجتماعی، فلسفی، سیاسی، یا مذهبی که می پسندند و یا آن را عین حقیقت می پندارد، آزادانه انتخاب کند، بی آن که با نگرانی، بیسم و تجاوز مواجه شود و به معنای آزادی انسان در انتخاب و داشتن هر نوع عقیده است.» (کلمن، ۱۳۸۹: ۶۸) و یا «آدمی در جامعه می تواند اندیشه ها و عقاید خود را ابراز دارد.» (تابش، ۱۳۹۳: ۲۹۱) و خداوند متعال نیز برای انسان آزادی عقیده است و به انسان صلاحیت گزینش دین و عقیده را داده است و به آنان راه درست و نادرست را معرفی کرده است و انسان را آزاد گذاشته است و اختیار داده است که کدام راه را در زندگی انتخاب کند و می فرماید: «لَا إِكْرَاهٌ فِي الْدِيَنِ قَدْ تَبَيَّنَ الرَّشُدُ مِنَ الْغَيِّ» (البقره: ۲۵۶) و آزادی عقیده و اندیشه از محتویات شعر علامه بلخی است و از نظر علامه بلخی هر فرد بشر با استفاده از آزادی عقیده، مذهب و دین را که به نظر او درست و پسندیده است، انتخاب کند و به این دلیل یکی دین اسلام و دیگری مسیحیت را برای خود گزیده است:

گوش تمام شهر سوی یک آواز نیست
این به اذان گوش داد و آن بی ناقوس رفت.
(بلخی، ۱۳۶۸: ۱۵۸)

به نظر بلخی مردم پند و ععظ هر خطیب را نمی پذیرند، عقیده و باوری که به نظر خودشان درست و صحیح اند، قبول می کنند و به آن عمل می کنند و از واعظ می خواهند که نرنجد؛ زیرا هر فرد یا گروه عقیده و باور خود را دارند یا که خودشان می پسندند، می پذیرند و هر عقیده و باوری را قبول نمی کنند و پیروی از هر عقیده و باوری را نمی پسندند:

واعظ! نشوی رنجه چوپندت پذیریم
ما لهجه ارباب مقالات شناسیم
هرگز نروم از بی هر صاحب آواز
باب کرم وقت مناجات شناسیم.
(بلخی، ۱۳۶۸: ۲۷۸)

صاحبان عقیده و اندیشه برای حفظ آزادی عقیده و اندیشه اش، از هیچ گونه تهدید و قید و بندی نمی هراسند و برای داشتن این آزادی

آزادی فکری برای انسان‌های محروم از نعمت آزادی شده‌اند و از جمله علامه بلخی در شعرش خواستار آزادی فکری برای انسان است و آزادی فکری یکی از اندیشه‌ها و ایده‌های مهم شعر علامه بلخی است و برای بشر و به خصوص مردم کشور ما که از نعمت آزادی فکری محروم هستند و پرندۀ فکر بلندپرواز مردم را ستمگران و ظالمان در قفس نگه داشته‌اند، در شعرش خواهان آزادی فکری می‌شود:

ای جوان، هشدار کائن جا رشد فکر آزاد نیست
تیغ جوهردار ما خواییده در زنگ است و بس.
(بلخ، ۱۳۶۸: ۲۲۲)

انسان با داشتن تفکر و تعقل توانسته است فضاهای را تسخیر کند و به خواسته‌ها و آرزوهای خود نائل آید و از نظر بلخی در عصر تمدن و به تعبیر خودش در قرن مشعشع افراد و ملت سرزمین ما حق علم و تفکر را نداشتند و در این سرزمین فکر کردن، سعی ورزیدن ممنوع است و حق ابراز تفکر را کسی ندارد، مثل این که اب س زمین: محبی و زندان: فک و استعداد بیش است:

علم وفضل وهنر وسعی و تفکر ممنوع
آن چه در شرع حلال است، حرام است اینجا.
(باخ، ۱۳۶۸: ۱۰۵)

شمع شعور بر کف و هر سوروند خلق

اذن بروز فکر منور به جیب کیست؟
(باخ، ۱۳۶۸: ۱۸۲)

(بلخی، ۱۳۶۸: ۱۸۲)

سهم ما هیچ شد از قرن مشعشع، «بلخی»

امور دنیا و ماورای دنیا فکر کند یا فکر خویش را در جامعه انسانی تبلیغ کند و آشکار کند و خداوند بزرگ برای انسان حق آزادی تفکر را داده است تا حول هر موضوع و امور فکر کند، نتیجه فکر خویش را بیان یا پنهان کند یا به آن عمل کند. این آزادی انسان از آیه هشتم سوره مبارک روم برد اشت می شود، که می فرماید: «أَوْلَمْ يَتَفَكَّرُوْ فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَا بَيْنَهُمَا»، ترجمه: (آیا انسان با خود نیندیشیده اند که خداوند، آسمان ها و زمین و آن چه را میان آن دو است جز بر اساس حق و زمان بندی معین نیافریده است.) و آزادی فکری که در مقابل آزادی تن قرار دارد و در بعد غیر جسمانی مطرح است، از گونه های دیگر آزادی انسان است که در جوامع امروزی خیلی مطرح است و تعدادی زیادی از پژوهشگران درباره آن پژوهش هایی کرده اند و با این عنوان تحقیقاتی را انجام داده اند و تعریف هایی از آن ارائه داده اند. آزادی فکری «آزادی انسان در تفکر و اعتقاد به نتیجه آن، اظهار

آزادی فکری «آزادی انسان در تفکر و اعتقاد به نتیجه آن، اظهار و تبلیغ آن و عمل به آن است.» (گلمن، ۱۳۸۹: ۶۷) یا «زمانی انسان از آزادی فکری برخوردار است که بتواند بدون کدام جبر ییندیشد و به نتیجه آن معتقد شود، نظرش را بدون ترس ناشی از فشار خارجی بیان کند و یا پنهان کند، در نهان و آشکار به صورت فردی و جمیعی بتواند به آن عمل کند و در راه تبلیغ و تعلیم آن به مانعی برخورد.» (گلمن، ۱۳۸۹: ۶۷) و تعدادی از انسان‌ها از این آزادی محروم هستند و اندیشمندان و عالمان و آزادی خواهان در سراسر جهان در تکار خواستن انواع دیگر آزادی، خواستار و تحکیم



دور کنند و برای رسیدن به آزادی بیان مبارزه کنند:

بگو حق و به هر دیوار بنویس
چون نامردان و بی دردان نترسی.
(بلخی، ۱۳۶۸: ۳۳۴)

نتیجه‌گیری

علامه بلخی شاعر معاصر زبان فارسی است و شعر پر محبت‌ها و با لحن صریح او میراث پر ارزش و گران‌سینگ است که از او به جامانده است و شعر او نه تنها که میراث ارزشمند فرهنگی است که در آن اندیشه و جهان‌بینی و فکر علامه بلخی نیز بیان شده است، ایشان در شعرش اندیشه و افکار خویش را به ما انتقال داده است و یکی از اندیشه‌ها و باورهای علامه بلخی آزادی و آزادی خواهی است که در شعر خویش آن را به صورت صریح و شجاعانه بیان کرده است و برای به دست آوردن آن زبان شعر را وسیله قرار داده است و به صورت مستقیم یا غیر مستقیم ندای آزادی و آزادی خواهی را سر داده است و گونه‌های آزادی چون: آزادی عقیده، فکر، بیان و استقلال را در شعر خویش فریاد زده است و مردم را برای رسیدن به این آزادی‌ها فراخوانده است و خود قربانی ای مبارزه این گونه آزادی‌ها شده است

منابع و مأخذ

1. انوری، حسن. (۱۳۹۰). فرهنگ بزرگ سخن، چاپ هفتم. تهران: انتشارات سخن.
2. بلخی، سید اسماعیل (۱۳۸۷). رهبر آزادی (مجموعه شعر علامه بلخی)، تهیه و تنظیم کننده: سید محمد حسینی، مقدمه: سید محمد قاسمی، قم: ارگان نشراتی بنیاد فرهنگی - تحقیقاتی علامه بلخی.
3. بلخی، سید اسماعیل (۱۳۸۸). دیوان علامه بلخی، تهیه و تنظیم: ناشر موسسه فرهنگی امید، کاپل: موسسه فرهنگی امید. ۴. تابش، قنبر علی (۱۳۹۳). بحران سیاسی در شعر معاصر افغانستان، چاپ اول، کاپل: انتشارات امیری.
5. جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۷۴). ترمیل‌لوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
6. روسو، ژان ژاک. (۱۳۵۸). قرارداد اجتماعی، ترجمه غلام‌حسین زیرک زاده. تهران: شرکت سهامی چهر.
7. قرآن کریم
8. کوئنتن، آتونی. (۱۳۷۱). فلسفه سیاسی، ترجمه مرتضی اسعده. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
9. گلمن، دانیل (۱۳۸۹). هوش اجتماعی، ترجمه حمید رضا بلوج، تهران: نشر رخ مهتاب.
10. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۹). یادداشت‌ها، جلد اول. تهران: انتشارات صدرا.

گوییا کشور ما محبس استعداد است.

(بلخی، ۱۳۶۸: ۱۲۴)

علامه بلخی با کنایه خیلی زیبا، از مردم می‌خواهد که برای پایان بخشیدن به این وضعیت و به دست آوردن آزادی فکری خویش اقدام کنند و آن را به هر نحوی که می‌شود، به دست آورند:

در دبستان تفکر نه قدم

مهد دانش را سر بازار نیست.

(بلخی، ۱۳۶۸: ۵۶)

آزادی بیان

آزادی بیان از آزادی‌های فردی اشخاص و از گونه‌های دیگر آزادی است که اشخاص با داشتن این نوع آزادی می‌توانند درباره آن چه می‌اندیشند و آن چه به باور او درست است یا نتیجه فکر و اندیشه خویش را بدون کدام مانع ابراز کنند و آن را در جامعه نشر دهند.

آزادی بیان در دنیای معاصر خیلی مطرح است و پژوهشگران و اندیشمندان از آن تعاریف زیادی را ارائه کرده‌اند و به باور تعدادی از آنان آزادی بیان، اختیار طبع و ابراز اندیشه‌آدمی است و انسان امروزی در هر جامعه خواستار آزادی بیان برای بشر است و از آزادی بیان دفاع می‌کند و در سرزمین ماردم از این نعمت در اثر جور، ظلم و ستم محروم بودند و بلخی نداشت آزادی بیان و نشر آن را در جامعه ما در شعرش چین به تصویر می‌کشد، درواقع بلخی با این تعریض خواستار آزادی بیان شده است:

ارباب پند و عظیز بیداد اهل جور

گویا به کام بسته زبان و احمد!

(بلخی، ۱۳۶۸: ۱۰۶)

مردم از جور و ستم ستمگران و بیدادگران در جامعه ما به نظر بلخی نه تنها که حق ابراز فکر و اندیشه ندارند که از حق پرسیدن و فهمیدن پرسش‌های شان نیز محروم هستند و علامه بلخی با این تعریض خواستار آزادی بیان برای انسان و به خصوص هم‌میهنانش شده است:

ما راست کشوری که مجال سؤال نیست

ورنه سؤال هست که دالر به جیب کیست؟

(بلخی، ۱۳۶۸: ۱۵۱)

به باور بلخی نه تنها مردم از آزادی بیان محروم هستند؛ جراید، رسانه، اصحاب جراید و قلم هم آزادی بیان ندارند و حقیقت و واقعیت‌ها را نمی‌توانند بیان و نشر کنند:

بیداد بر ضعیفان جایی نگشت تحریر
لافیدن جراید از عدل و داد تا کی؟

(بلخی، ۱۳۶۸: ۳۳۶)

علامه بلخی به خاطر رسیدن اشخاص و مردم به آزادی بیان و پایان بخشیدن به این حالت، از مردم می‌خواهد که حق را بدون هراس و ترس در جامعه بیان و نشر کنند که درواقع او با این موضوع می‌خواهد بگوید که با ترس و هراس آزادی بیان به دست نمی‌آید و به خاطر به دست آوردن این نوع آزادی مردم باید هراس را از خود